ضرورت آموزش تاریخ در حوزه هاى علمیه

مقاله 9، دوره 3، شماره 15، تابستان 1365، صفحه 152-175

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

اصل مقاله

1- معارف تاریخى و نقش آن در زندگى بشر:

انسانى را در نظر بگیرید که در گذرگاه پرپیچ و خم و تاریک مجبور به پیشروى مى باشد. لکن باو گفته و آموخته اند که در جاى جاى این گذرگاه خطرناک کلیدهایى وجود دارد که او مى تواند با شناسائى و کنترل و فشار دادن آنها چراغهاى متعددى را روشن ساخته و به آسانى راه مقصود را در پیش بگیرد واز خطرات احتمالى این راه پر پیچ و تاریک خود را نجات دهد. واگراین کار را انجام ندهد نه تنها موفقیت در پیشروى خود را تضمین نکرده بلکه به یقین در یکى از همین پیچ و خمها سقوط کرده و به هلاکت خواهد رسید.

آیااگراین شخص از کوشش براى کشف و شناسائى کلیداین چراغها خوددارى کرده و در تاریکى کامل راه پیمائى کند خردمندان به او چه خواهند گفت ؟ آیااو را یک فرد نادان بیمار و بى بهره از خرد و شعور معرفى نخواهند کرد؟ بدیهى است بطور مسلم چنین خواهد بود که همگان کاراو را تقبیح خواهند کرد.

رابطه جوامع بشرى با[ تاریخ] نیز بطور دقیق همینگونه است . مسیرى که بشرالزاما در گذشته هاى دور در تجریه زندگى فردى واجتماعى خود پیموده و در حال حاضر و آینده هاى دور و نزدیک نیز مجبوربه پیمودن آن مى باشد در مجموع [تاریخ] نام دارد که به مثابه یک رودخانه مهار نشدنى در بستر زمان جارى است و یا همچون یک گذرگاه پیچ و خمدار و تاریک در جارى زمان گسترده است .

عابر این رودخانه و گذرگاه تاریک انسان و جوامع بشرى است . چراغهائى که در جاى جاى این گذرگاه خطرناک نصب شده است همان قوانین و سنتهاى الهى است که تاریخ براساس آنها شکل مى گیرد و حرکت مى کند. کلیدهاى ناشناخته این چراغها نیز همانا[ علم تاریخ] و یا به تعبیر بهتر و گویاتر[ معارف و علوم تاریخى] است .

بشرامروز در طى مسیر زندگى فردى واجتماعى خود باید به جوامع پیشین تاریخ توجه کند و زندگى آنها و علل و عوامل رشد وانحطاطشان را بشناسد. واز مجموع این مسائل در زندگى امروز خود بهره بردارى کند و یا به تعبیر زیباى خداوند در قرآن مجید[ از آنها عبرت بگیرد]. 1 و در سمایه بیاندوزد تا تجربه هاى آنان را تکرار نکند و در پرتگاههائى که برخى از آن جوامع گناهکار و منحرف در آن سقوط کرده و نابود شدند نه غلتد که سرانجام چنین کارى دچار شدن به[ عذاب و یاس] الهى و گرفتارى در زیر تازیانه هاى[ تدمیر]اوست. 2 .

خداوند در قرآن مجید درباره ارزش توجه به تاریخ و سرگذشت ملتهاى پیشین و پند و عبرتى که مى توان از آنها در زندگى امروز گرفت چنین فرموده است :

ولقد جالهم من الانباء ما فیه مزد جر حکمه بالفه. فما تغن النذر فتول عنهم ... 3

[در قران ازاخبار و تاریخ پیشینیان گزارشهاى زیادى آمده است که اگر معاندین پندپذیر بودند براى بازداشتشان از گناه و گمراهى کافى بود اخبار قرآن حکمت رسا و درس آموزنده اى است لکن معاندین لجوج از سرگذشت واخبار گذشتگان عبرت نمى گیرند و گوش به هشدارها وانذارها فرا نمى دهند. تواى پیغمبر!ازاین گروه خود سر و تربیت ناپذیر اعراض کن.]

خداوند بزرگ در جاى دیگر قرآن مى فرماید:

[اولم یسیروا فى الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانواشد منهم قوه واثاروالارض و عمروهااکثر مما عمروها وجائتهم رسلهم بالبینات فما کان الل لیظلمهم ولکن کانوانفسهم یظلمون] . 74

[چرا مردم در روى زمین گشت و تفحص نمى کنند و در تاریخ ملتهاى پیشین بدقت نمى نگرند تا دریابند چگونه شد سرانجام کار آنانکه پیش از آنها بودند و بمراتب توان و نیروى بیشتراز آنها داشتند آنان چهره زمین را دگرسان ساخته و آن را بسى آباد نمودند بیش از آنچه که نسلهاى بعدى آباد کردند لکن وقتى پیامبران خدا با حجتها و براهین قطعى بسوى آنان مبعوث شدند آنان به خویشتن خویش ستم روا داشته و به راهنمائیهاى پیامبران اعتناء نکردند پس خدا نابودشان کرد خداوند به آنها ظلم نکرد آنان به خود ستم کردند ]

امیرالمومنین على (ع) نیز خطاب به فرزندش حسن (ع) مى فرماید:

[براى امور واقع نشده با آنچه واقع شده است استدلال کن و با مطالعه قضایاى تحقق یافته حوادث یافت نشده را پیش بینى کن زیرا امور جارى جهان همانند یکدیگرند.از آن اشخاص نباشد که موعظه سودش ندهد مگر توام با آزار و رنج باشد زیراانسان عاقل بایداز راه اندیشه و آموزش پند پذیرد این بهائم و چار پایان هستند که جز با کتک تربیت نمى شوند]. 5

آن بزرگ مرد تاریخ باز هم در جاى دیگرى ازاین وصیتنامه درباره اهمیت وارزشمندى آگاهى از تاریخ امتهاى پیشین و کارآئى آن در حل مشکلات کنونى چنین فرموده است :

[ اى فرزند من ! گر چه عمر من همزمان با عمر گذشتگان نبوده است ولى در کارهاى آنان نظرافکنده و در تاریخ شان بدقت اندیشیده ام و در آثارشان سیر و تفحص نموده ام تا جائیه از کثرت آگاهى هاى تاریخى نسبت بانان مانند یکى از آنان به حساب مى آیم . اخبارى را که از گذشتگاه دریافت کرده ام بقدرى مرا بوضع آنان آگاه ساخته که گوئى شخصا بااولین تا آخرین آنها زندگى کرده ام و جریان امورشان رااز نزدیک شاهد بوده ام ! براثر تعمق در تاریخ آنان روشنى و تیرگى را شناختم و سود و زیان اعمال شان را تشخیص دادم آنگاه مجموع آگاهى هاى تاریخى خود را غربال کردم آنچه که مفید و آموزنده بود دراختیار تو گذاردم و تنها مطالب زیبا و دلپذیر وقایع را براى تو برگزیدم و ذهنت رااز قضایاى مجهول و بى فائده که اثر خارجى ندارد بر کنار نگاه داشتم6 ].

امام على[ ع] در جمله کوتاه و پرمعناى دیگرى درباره تاریخ باز هم فرموده است :

الایام تفید التجارب . 7

یعنى: [توجه به حوادث روزگار انسان رااز تجربه هاى گوناگون برخوردار مى سازد].

با توجه به این مطالب مى باشد که در مى یابیم که[ مباح] دانستن مطالعه و آموزشها تاریخى از نظر دلیل سست پایه و سطحى مى باشد. 8

چرا که از متن این آیات شریفه و فرمایشات مولى على (ع) چنین بدست مى آید که در تاریخ واخبار گذشتگان حکمتها و عبرتهاى رسا و پندهاى رهگشاى فراوانى وجود دارد که نسلهاى بعدى بشر بمنظور هدایت یابى خود در زندگى لازم است از آنهااستفاده کنند.امیرالمومنین[ ع] خود به عنوان یک امام و رهبر توجه به تاریخ چکیده آگاهیهاى تاریخى خود را دراختیار فرزند بزرگوارش امام حسن[ ع] مى گذارد و بدینوسیله سیره و روش خود را درباره کیفیت برخورد با علم تاریخ براى مسلمین روشن مى گرداند

کمترین مطلبى که ازاین سیره علوى[ ع ] - با توجه به روایات و آیات متعدد دیگر دراین زمینه - بدست مى آید روشن شدن ضرورت و وجوب کفایى پرداختن به علم تاریخ جهت عبرت آموزى و تجربه اندوزى براى جامعه اسلامى مى باشد.

بنابراین آموزش علم تاریخ با وجوداین همه فوائد و مرحجات از حالت [مباح] بودن در مى آید و عنوان لازم و ضرورى به خود مى گیرد. بویژه در عصر کنونى که تاریخ حربه اى است در دست کفر جهانى براى تحریف واقعیات زندگى بشر و مقابله با آرمان توحید و خداپرستى . روى همین جهت مى باشد که رهبرانقلاب اسلامى ورمجع مسلمین جهان امام خمینى مدظله العالى در زمان ما پرداختن به علم تاریخ بویژه اهتمام به ضبط و نگارش تاریخ معاصر و حوادث انقلاب اسلامى را کارى[ لازم] و ضرورى معرفى کرده و مى فرماید :

لازم است براى بیدارى نسلهاى آینده و جلوگیرى از غلط نویسى مغرضان نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسى دقیق تاریخ نهضت اسلامى بپردازند. روشن شدن مبارزات اصیل اسلامى درایران ازابتداى انعقاد نطفه اش تا کنون و رویدادهایى که در آینده اتفاق افتد از مسائل مهمى است که باید نویسندگان و عالمان متفکر و متعهد بدان بپردازند.

[درست آنچه امروز براى ما روشن و واضح است براى نسلهاى آینده مبهم مى باشد و تاریخ روشنگر نسلهاى آینده است .امروز قلمهاى مسموم در صدد تحریف واقعیات هستند باید نویسندگان امین این قلمها را بشکنند]. 9

آیه الله العظمى منتظرى نیز که یکى دیگراز فقهاى بنام عالم تشیع هستند توجه ویژه اى به ضرورت آموزش تاریخ و تاریخ اسلام وانقلاب اسلامى دارند. روى همین اصل است که به پیشنهاد وامرایشان کرسى تاریخ در مدرسه تخصصى حوزه علمیه قم پى ریزى شده است .

بخشى از سخنان معظم له درباره ارزش علم تاریخ و ضرورت به معارف تاریخى چنین است :

چنانچه شما زحمت نکشید و تاریخ را ضبط و حفظ نکنید آن وقت دروغهاى شاخدار عناصر صهیونیست وابرقدرتها ملاک تاریخ آینده مى شود. بنابراین تاریخى از سازنده باشد براى نسل آینده مااین را باید بدست خود پایه گذارى کنیم .

هر چقد زحمت بکشید کمک به علم است . و بدانید که مورد لطف خدا خواهید بود:الاوان الله یحب بغاه العلم شماره تاریخ نویسان اسلام و انقلاب نیز بغات علم هستید علم شعبى دارد تاریخ آموزنده و سازنده خودش علم است . 10

امام امت یاز هم در مقام ازریابى میراث تاریخى گذشته و ضرورت پرداختن به تاریخنگارى در حال حاضر چنین فرموده است :

تاریخ مع الاسف در گذشته به دست دشمن نوشته شده است امیداست که نگذارید تاریخ این نهضت را نیز دشمن بنویسد . 11

دانشمند تلاشگر و نستوه مرحوم علامه عبدالحسین احمدامینى صاحب [ الغدیر] نیز ضمن مقدمه اى که بر آن کتاب شریف زده هیچ انسان متمدنى رااز آموزش تاریخ و مراجعه به برخیاز شاخه ها و شعبه هاى آن بى نیاز نمى داند.از حکام و سیاستمداران گرفته تا علماءاخلاق مربیان ادباء شعرا مفسران قرآن و فقهاء همه و همه نیازمند بهره بردارى از خوان گسترده و پر برکت علم تاریخ مى باشند. 12

بنابراین از دیدگاه اسلام[ تاریخ] دانش بسیارارزشمندى مى باشد که پرداخت به آن و تعلیم و ترویجش ضرورت دارد بویژه که تاریخ اسلام و مسلمین که حتما باید آن را خود مسلمانان باایمان آگاه و صادق بنویسند تا دچار آفت جعل و تعریف نشود.

اصولا علم تاریخ (با توجه به شاخه ها و شعوب مختلف آن ) یک دانش ابزارى و پایه است که بسیارى از علوم دیگر مانند تعلیم و تربیت علم کلام جامعه شناسى حقوق علم فقه علوم سیاسى و غیره به آن نیازمند است و بدون علم تاریخ اهداف آنها صد در صد تکمیل نمى شود.

 علاوه بر نیازمندى این قبیل علوم به علم تاریخ اساسا زندگى اجتماعى و مدنى بشر بسیارى از مواد خوراکى خود رااز تاریخ تغذیه مى کند کارآیى ها و فوائد فراوان علم تاریخ و نقش بنیادین آن در نوع بافت شکل گیرى و جهت گیرى فکرى تربیتى سیاسى واجتماعى آن چنان ارزشمند واصولى است که عدم توجه به آن ممکن است نظام صحیح جامعه اى را دچاراختلال نموده و یااز مسیر طبیعى خود خارج گرداند.

اکنون به برخى از[ فوائد] واثرات بنیادین علم تاریخ که بیانگر میزان نقش آن در جامعه نیز هست فهرست واراشاره مى کنیم تا هر چه بیشتر باارزش آن آشنا شویم :

1- پرورش عواطف واستعدادهاى انسان:

آموزش و مطالعه تاریخ بویژه سیره نبوى سرگذشت و زندگینامه هاى ائمه صلحاء دانشمندان و نوابغ موجب رشد و شکوفائى استعدادهاى نهفته افراد و پرورش و تهذیب عواطف واخلاق انسان مى گردد. در واقع تربیت افراد وایجاد توان و طرافیت وکارآئى بیشتر در فهم و منش اشخاص از طریق توسل به علم تاریخ به عنوان آئینه تمام نماى اضداد و کشمکشها و تنازعات و درگیرى گرایشهاى گوناگون انسانها امکان پذیراست .

چرا که تاریخ دان و آگاه ازاخبار پیشینیان بقول امام على (ع) گو اینکه[ با همه ملتهاازاول تا آخرین آنها زیسته و جریان امور زندگى شان را شاهد بوده است] .

بدیهى است چنین فردى از نظر داشتن ابتکارات آشنائى با بن بستها و راه حلهاى مختلف و نیز داشتن شرح صدر و آگاهیهاى چند جانبه نسبت به امور واقعگرائى وانعطاف پذیرى منطقى و دوراندیشى داراى میزان فوق العاده از رشد و کمال است .

چنانکه لذت روحى که انسان از مطالعه تاریخ مى برد واز آن طریق روح خود را فرحناک و شادمان مى گرداند از مطالعه هیچ چیز جز رمانها و داستانهاى خیالى وافسانه اى براى او حاصل نمى شود بااین تفاوت که رمانهاى خیالى و غیر متکى بر واقعیات آثار خارجى وقایع محقق الوقوع تاریخى را دارا نمى باشند. !

به این نوع نقش علم تاریخ در پرورش منش افراد دانشمندان علوم انسانى غرب نیز پى برده اند لذا در نوشته هاى خود بکارگیرى تاریخ را در تربیت افراد توصیه مى کنند. 1البته روشن است که نظام فرهنگى و اجتماعى غرب با توجه به انحرافات اصولیى که در مبانى فکرى خود و نیز آموزش علوم نظامى وانسانى دارد واین نوع دانشها را در خدمت تخدیر توده هاى جهان به کار مى گیرد بهره بردارى اواز نقش تربیتى نیز هماهنگ بااصول خود معکوس هدف اسلامى ما خواهد بود

الگوسازى:

خاصیت دیگر تاریخ انسان اینست که[ الگوساز]است . یعنى هم براى نمایش چهره کاملترین انسانها و هم براى نمایش چهره پست ترین و زشتخوترین انسانها نمونه مدل والگو دارد.

سطرسطر صفحات کتابهاى تاریخى گویا نمایشگاه مجسم و زنده اى است از انواع چهره ها و شیوه هاى متضاد زندگى الهى و شیطانى . دراین نمایشگاه هم مى توان چهره ملکوتى مانندامام حسین[ ع] نمونه ممتاز ایثار و فداکارى وانسانیت را سراغ گرفت وهم موجودانسان نماى مسخ شده و پستى همچون[ یزیدبن معاویه] وامثال وافران او را. هم چهره الهى عیسى بن مریم در آن خودنمائى مى کند و هم[ قیصر] قصرنشین و خودکامه و قصاب انسانها. در هیچ دانش دیگرى نمى توان نمونه هاى برجسته و مشخص قداست وانسانیت و قیافه هاى زشت و تهوع آور شیطنت را اینگونه متمایز و مشخص مشاهده کرد.

بنابراین انسان بدون مراجعه به دانش تاریخ در حوزه فردى و اجتماعى نمونه والگوئى براى زندگى ندارد.

زندگى اجتماعى انسان جدااز گذشته و آینده یعنى بصورت مجزا و بریده از تاریخ همچون آب دست ریزى در قلب سوزان کویراست که از نظر ادامه حیات نه تنها ناموافق بلکه ابتر و محکوم به مرگ مى باشد.

3- ارائه نجارب فکرى سیاسى وافزایش توان تحلیل مسائل :

همانگونه که قرآن مجیداشاره دارد و على[ ع] نیز ضمن وصیت خود به فرزندش حسن[ ع] به آن تصریح مى کند تاریخ فایده مهم دیگرى نیز دارد.

و آن اینکه تاریخ تجارت همه ملتهاى گذشته را در همه ابعاد و زمینه هاى زندگى و عوامل و موجبات رشد و تنزل و سقوط جوامع بشرى دراختیار آیندگان قرار مى دهد.

با توجه به همین خصوصیت تاریخ است که گفته مى شود مورخ و تاریخ شناس عمرى به قدمت همه اقوام و ملتهاى گذشته پیدا مى کند چرا که چکیده و غربال شده مطالب مربوط به آنان را دراختیار مى گیرد. ازاین طریق نه تنها زمینه هاى رشد شخصیت فردى او فراهم مى آید بلکه به مجموعه اى از آگاهیهاى ارگانیک دست پیدا مى کند که او را با ابعاد مختلف وجود تکوینى انسان آشنا ساخته توان تحلیلش را در مسائل پیچیده روز افزایش مى دهد.

بهمین دلیل است که مى بینیم در طول تاریخ همه سیاستمداران برجسته ( اعم از سیاستمداران موحد والهى و مشرک و شیطانى ) و مربیان ماهر دربارها به این دانش با چشم ابزار مناسب براى تحصیل آگاهیهاى سیاسى و بسط قدرت و حکومت خود مى نگریسته اند.

ازاین روست که امیرالمومنین[ ع] چکیده اطلاعات تاریخى خود را به عنوان[ وصیت نامه] دراختیار فرزند خود حسن[ ع] قرار مى دهد واو را به کاوش تاریخ و عبرت آموزى از سرگذشت گذشتگان فرا مى خواند. و به موازات بهره بردارى تربیتى پاکان از تاریخ امراء و حکام خودکامه و جاه طلب حاکم بر سرنوشت مسلمین در طول قرون پیشین نیز در جهت اهداف خاص خوداز تمسک بان عفلت نمى ورزیده اند. و دراین زمینه روایات تاریخى موید ماست :

[در سرزمینهاى مسلمین امراء و حکام فرزندان خود را بااستفاده از آموزشهاى معارف تاریخى پرورش مى دادند. آنان از نزدیکان و کسان خویش افراد جاه طلب و بلند پرواز مورد نظرشان را به آموزش تاریخ و پژوهش در سیره و تجارب ملتهاى گذشته تشویق مى کردند. بگونه اى که آموزش تاریخ بهترین وسیله بود براى کسانیکه مى خواستند حکمت یاسى بیاموزند تا در آینده به مناصب حکومتى برسند. و ... چنانکه گزارش شده خلفاى عباسى براى تربیت سیاسى فرزندان خوداز دانش تاریخ استفاده مى کردند.]

شخصى بنام صولى که مربى فرزندان مقتدر عباسى بود به دو بچه او هارون واحمد ( الراضى ) در کنار فقه و شعر اخبار و تاریخ نیز یاد مى داده است. 14

بطور کلى چنانکه[ صولى] در کتاب خود گفته است :

[ اصولا دانش حکام و پادشاهان عبارت بوداز آموزش انساب تاریخ و فشرده فقه] . 15

در مورد کیفیت زندگى شخصى معاویه بن ابى سفیان و هارون الرشید در دوران حاکمیتشان و میزان بهره بردارى آنان از تجارب تاریخى نقل شده است :

[آنان معاویه و هارون بخشى ازاوقات شبانه خود را بطور منظم اختصاص داده بودند به گوش فر دادن به قرائت کتابهایى در زمینه زندگى امراء و پادشاهان تاریخ جنگها شیوه ها و حیله هاى گوناگون آنان افراد ویژه اى را براى تهیه و قرائت این گونه کتابها مامور کرده بودند]. 16

خلفاى فاطمى مصر نیز به آموزش تاریخ و گردآورى و نگهدارى کتابهاى ارزنده تاریخى اهمیت مى داده اند چنانکه بگونه مبالغه آمیز روایت شده است :

در کتابخانه فاطمینان هزاران مجلد کتاب موجود بود که از آن میان بکهزار دوست و بیست نسخه به نسخه هاى تاریخ طبرى اختصاصى داشت . 17

در عصر کنونى نیز سلطه جویان جهانى بویژه در باختر زمین و روسیه شوروى مدتهاست به این مسئله پى برده اند که بااستفاده از تاریخ و تاریخنگارى به خوبى مى توانند درافراد و جوامع نفوذ فرهنگى و سیاسى برقرار کرده و در بیرون و درون مرزها به تسلط جابرانه خود ادامه دهند .

یکى از مورخین انگلیس بنام پروفسور[ ف .ج .س .هرنشو] دراین باره مى نویسد:

[در بزرگترین کشورهاى جهان سران امر آموزش تاریخ را مهم تلقى مى کنند لذا کوشش دارند برنامه هاى تدریس تاریخ مدارس معلمین و استادان آنهارا تحت نظر خود داشته باشند تا بگونه اى که خود مى خواهند معارف تاریخى آموزش داده شود]. 18

آنگاه ایشان نمونه اى از فرانسه پیش از جنگ جهانى اول را مى آورد و نشان مى دهد که چگونه از طریق آموزش تاریخ براى تثبیت پایه هاى رژیم سلطنتى در فرانسه کوشش مى شد.

در طول تاریخ همانگونه از معارف تاریخى به منظور بالا بردن سطح فکر افراد تحصیل تجارب سیاسى و فکرى و تلقین خط فکرى فرهنگى و سیاسى ویژه در جامعه استفاده مى شده از[ تحریم آموزش و مطالعه تاریخ] نیز براى غافل نگه داشتن جماعتها و ملل وافراد بویژه افراد صاحب نفوذ و موثراستفاده بعمل مى آمده است و مى آید در واقع از طریق تحریم تاریخ و بیگانه ساختن گروه ها وافراد با حوادث و تجارت تاریخى خود و دیگران [ حافظه تاریخى] آنان را دچار بیهوشى و فلج زدگى مى ساختند.

ازاین نمونه ها گزارش جالب و تکان دهنده اى است که مورخ معروف[ ابن طقطقى] درباره خلیفه عباسى بنام[ المکتفى] و وزیر زیرک و حیله گر او گزارش کرده است او مى گوید:

[در زمانهاى گذشته وزیر آن دوست نداشتند که حکام و پادشاهان بر چیزى از زندگینامه و تواریخ آگاهى پیدا کنند چون مى ترسیدند پادشاهان نسبت به امورى حساس و تیزهوش شوند که وزرا دوست نداشتند آن را.

چنانکه خلیفه المکتفى از وزیر خود درخواست نمود شمارى کتاب براى او فراهم آورد تا بدان وسیله خود را مشغول داشته و زمان را بگذراند. وزیر به خدمتگذاران دستور داداین کتابها را تهیه کرده و پیش از ارائه کردن آنها به خلیفه از نظر وزیر گذرانند.

آنان شمارى کتاب در زمینه تاریخ واخبار گذشتگان فراهم آوردند که در آنها خبار مربوط به برخى پادشاهان وزرا و شیوه محاسبه صورت حساب اموال و غیره نوشته شده بود.

آنگاه که وزیر آن کتابها را دید گفت : بخدا سوگند که شماها دشمن ترین مردم براى من هستید من به شما گفتم کتابهائى فراهم آورید که خلیفه را مشغول کند تا کارى به کار ما و دیگران نداشته باشد اما شما چیزهائى را فراهم آورده اید که به او شگردهاى وزیران را یاد مى دهد و محاسبه اموال را مى آموزد و باو مطالبى که از آن طریق بتواند آبادى کشور رااز ویرانى و آشفتگى آن باز بشناسد.

اینها را باز پس بدهید به کسى که ازاو خریدند و براى خلیفه کتابهائى را تهیه کنید که در آن داستانهاى مشغول کننده واشعارى عاشقانه و طرب انگیز وجود داشته باشد]. 19

در عصر حاضر مستکبرین جهانى درست به همین دلیلى که وزیر خلیفه المکتفى با مطالعه و آموزش تاریخى او مخالف بوده با رواج و تحصیل و تدریس تاریخ درست و عارى از تحریف و خارج از چارچوب برنامه هاى استعمارى آنان در سرزمینهاى اسلامى و کلیت هان سوم مخالف مى باشند.

چون آنان تحصیل عمل تاریخ بویژه تاریخ اسلام و سیره پیامبر وائمه معصومین را مقدمه پیدایش[ خودآگاهى تاریخى] و استقلال بینشى و فرهنگى در میان مسلمین مى دانستند.

بدلیل اینکه بقول نویسنده آگاه کتاب] تلفیق الاخبار و]... عمده ترین دلیل فرهنگى و روانى سلطه پذیر بودن مسلمین در برابر بیگانگان در[ جهل تاریخى] نسبت به استقلال وافتخارات اسلامى دیروز آنان خلاصه مى شود. 20اکنون اثرات فرهنگى - سیاسى ویرانگراین سیره [سیئه] و شوم استعمار در همه سرزمینهاى اسلامى به روشنى قابل لمس و درک مى باشد.

آنان ازاین رهگذر توانسته اند ما دراصیل و واقعى ملتهاى مسلمان را که همان[ اسلام] باشد از یاد آنان ببرند واز صفحه ذهنشان محو نمایند و در عوض[ دایه هاى] دروغینى را بنام مادر بر آنان تحمیل و معرفى کنند که پناه بردن بدامن آنها معنایى به جز خودکشى ندارد.

2- ضرورت آموزش تاریخ در حوزه هاى علمیه :

با توجه به مطالبى که درباره کارآئى و فوائد حیایت علم تاریخ گفته شد ضرورت تدریس و تحصیل آن در حوزه هاى علمیه بروشتى آشکار مى گردد. یادآورى این نکته ظریف نیز لازم به نظر مى رسد که وقتى مى گوئیم[ علم تاریخ] باید تدریس و تحصیل شود منظور همه شاخه ها و شعبه هاى اساسى آن مى باشد.

[علم تاریخ] در درجه اول به دو بخش[ مسائل نظرى تاریخ] و [تاریخنگارى] تقسیم مى شود که در بخش نخست مسائل فلسفى تاریخ و نیز نقد تاریخى و نقد مکتبهاى تاریخى مورد بحث قرار مى گیرد چنانکه جاى بررسى و نقدانواع اسلوبهاى تاریخنگارى نیز در همین بخش قرار دارد.

بخش دوم یعنى[ تاریخنگارى] که خود در واقع از مقوله ادبیات و هنر مى باشد به ضبط و گزارش و پردازش وقایع و حوادث تاریخى اختصاص دارد. که خود بخش اخیر نیز در دیگاه ما به قسمتهاى متمایزى مانند زندگینامه نویسى خاطره نویسى و تاریخ نویسى و... تقسیم مى گردد. مهمتراز همه اینکه[ تاریخنگارى] با همه شاخه ها و شعبه هاى خود یا به عالم اسلام اختصاص دارد که[ تاریخ اسلام] نامیده مى شود و یا منحصر به جهان اسلام و حوادث مربوط به مسلمین نمى باشد بلکه موضوع آن حوادث وامور جارى و حادث در تمام جهان و کره زمین است که دراین صورت آن رااصطلاحا[ تاریخ عمومى] مى نامند.

وقتى گفته مى شود تدریس و تحصیل تاریخ در حوزه هاى علمیه ضرورت دارد هم مسائل نظرى تاریخ منظوراست و هم تاریخ اسلام و هم تاریخ عمومى واز نظر ضرورت نمى توان میان آنها تفکیک قائل بود به جزاز این دیدگاه که گفته شود آموزش تاریخ اسلام به عنوان بخشى از سنت و یکى از منابع فقه بر فقهاءاسلام و نیز خطباء و وعاظ[ واجب توصلى عینى] است . در حالیکه آموزش مسائل نظرى تاریخ و تاریخ عمومى[ واجب کفایى] بر همه مسلمین است .

بنابراین شایسته تراین است که این مسئله را در ذیل دو عنوان جداگانه[ ضرورت آموزش تاریخ اسلام] و[ ضرورت آموزش تاریخ نظرى و تاریخ عمومى] بررسى کنیم :

1- ضرورت آموزش تاریخ اسلام در حوزه ها:

چنانکه توجه دارید[ سنت معصومان] بعداز قرآن مجید دومین منبع فقه واحکام اسلامى است . و سنت و حدیث یعنى[ سنت گفتارى] آنان منحصر نیست بلکه[ سیره] یعنى[ سنت کردارى : فعل و تقدیر] آن بزرگواران را نیز در بر مى گیرد.

بنابراین فقهاءاسلام همانگونه که وظیفه دارند براى استنباط احکام شرع به احادیث (سنت گفتارى ) مراجعه کرده واز آن بهره بردارى نمایند موظف مى باشند که براى همین منظور بر[ سیره] نیز تسلط کامل داشته باشند واین در حالى است که[ سیره پیامبر وائمه معصومین] باضافه زندگینامه اصحاب و روایتگران احادیث (رجال ) طبقات فقهاء و سیره متشرعه مجموعا تاریخ اسلام نام دارد.

بنابراین وظیفه شرعى فقیه است که جهت استنباط احکام بر تاریخ اسلام مسلط باشد بدون آگاهى از سیره و تاریخ اسلام کسى نمى توانداجتهاد فقهى کامل و بى دغدغه اى انجام بدهد.

با تاسف باید گفت که در تاریخ دوران اخیر حوزه هاى علمیه علماء و طلاب بین سنت گفتارى (حدیث ) و سنت کردارى (سیره و تاریخ اسلام ) تفکیک نموده و در مقام اجتهاد واستنباط احکام دومى را عملا نادیده انگاشته اند وازاین طریق ضربه جبران ناپذیرى بر رونداجتهاد وارد شده است .

اکنون زمان آن است که جلواین کجروى گرفته شود و تنها راه عملى جلوگیرى ازاین کجروى الزامى و رسمى کردن تدریس تحصیل تاریخ اسلام با همه شاخه ها وابعاد آن در حوزه هاى علمیه مى باشد.

فقیه باید آگاهى تفصیلى از تاریخ اسلام (سیره ) داشته باشد و آن را یکى از علوم ابزارى و پایه اجتهاد فقهى تلقى کند.

دراین میان عذر تراشى ازاین قماش که اسناد روایتى این قبیل گزارشهاى تاریخى چندان مهذب و موثق نیست نمى تواند رفع تکلیف شرعى کند چون بدون پرداختن به سیره و تاریخ اسلام که نمى توان گفت این مسائل خودبخود واز طریق معجزه حل شود. باید تعدادى دراین فن خبره شوند تا مطلب واسناد آنها را با بررسى دقیق علمى مهذب نمایند.

 تدریس و تحصیل سیره و تاریخ اسلام در حوزه هاى علمیه[ فرض] و تکلیف است در حالیکه در فرهنگ و بینش کنونى حوزه ها آن را[ فضل] مى شمارند!

در عصر حاضر مسائل زیربنائى و حیاتى مانند سیره و تاریخ اسلام و طبقات رجال قرباین تورم بیش از حد علم اصول ه فقه و تقنن طلبى افراد دراین دانش مقدماتى گردیده است . عکس العمل چنین افراط و تفریطى پیدایش تفکرات و مکاتب انحرافى و گمراهى از نوع[ اخباریگرى] خواهد بود.

همینطوریکه تحصیل تاریخ اسلام بر فقهاء فرض است براى خطیبان واعظان نویسندگان و مبلغان مذهبى نیز فرض مى باشد چون اینها چگونه مى تواننداسلامى را که از گذشته ها و شناسنامه تاریخى آن خبر ندارند تبلیغ و ترویج کنند؟!

یکى از عوامل و علل بنیادین موفقیت فقهى و فقیه سترگ و جامع شیعه مرحوم حضرت آیه الله العظمى بروجردى (قدس سره ) در گرواطلاعات همه جانبه و دقیق معظم له نسبت به تفسیر و تاریخ اسلام رجال و طبقات روات و بالاخره تاریخ وادوار فقه بوده است . همین ویژه گى و شیوه است که ایشان رااز دیگران ممتاز ساخته است .

استاد گرانقدر شهید مرتضى مطهرى[ قدس سره] که هشت سال در پاى درس آیه الله بروجردى شرکت مى کرده درباره روش فقهى ایشان وامتیازات آن که علاوه براصول فقه بر پایه تاریخ و رجال نیزاستوار بوده است چنین مى فرماید:

یکى از مزایاى برجسته معظم له آیه الله بروجردى سبک و روش فقهى ایشان بود که شایسته است پیروى شود و فراموش نگردد.اینبنده در مدت هشت سال آخر اقامتم درقم که مصادف بود با سالهاى اول ورود معظم له به آن شهر از درسهاى ایشان بهره مندتر مى شدم و چون به روش فقاهت ایشان ایمان دارم معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود. آنچه دراین گفتار خلاصه مى شود کرد مقایسه مختصرى است بین روش فقهى ایشان و روش فقهى متاخرین درقرون اخیر و براى این مقصود یک مقدمه کوچک ذکر مى کنیم

باید دانست که روش فقهى فقها همه یکسان نبوده اسلوبهائى متفاوت دراجتهاد و فقاهت دراسلام پدید آمده است . هم در میان اهل سنت و جماعت روشها واسلوبهاى مختلف بوجود آمده است . و هم در میان خود ما. اسلوب فقهى ما تدریجا تنوع پیدا کرده و مختلف شده بطورى که به دورهاى مختلف تقسیم مى گردد. خود معظم له که به تاریخ فقه آشنا بودند واسلوبهاى مختلف فقهى را مى شناختند و یکى از مزایا و امتیازات شان همین آشنائى با روشهاى مختلف فقهى شیعه و سنى بود فقه را تقریبا به چهار دوره تقسیم مى کردند به این ترتیب

1. دوره ماقبل شیخ طوسى .

2.از زمان شیخ طوسى تا قرن دهم که تقریبا مقارن با زمان شهید ثانى است .

3.از زمان شهید ثانى تا یک قرن اخیر.

4. یک قرن اخیر . 22

البته بحث دراین مطلب از جبنه نظرى که آیا روش متاخرین صحیح است یا نه از حدوداین مقاله خارج است . آنچه گفته شد فقط به منظور مقایسه بین روش فقهى شخصیت بزرگى است که موضوع مقاله ماست با روش فقهى که غالب متاخرین دارند. معظم له عملااین چنین مانند متاخرین نبود.

او همانطوریکه اشاره کردم به تاریخ فقه آشنا بود و سبک فکرهاى مختلف قدما و متاخرین را مى شناخت و بعضى را تائید مى کرد و نسبت به بعضى انتقاد داشت و آنها را عامل انحراف فقه مى دانست .

ثانیا بر حدیث و رجال تسلط کامل داشت طبقات روات و محدثین را کاملا مى شناخت و خود یک طبقه بندى مخصوصى کرده بود که بى سابقه بود با یک نگاه به سند حدیث اگر خللى در سند آن حدیث وجود داشت درک مى کرد.

ثالثا بر فقه سایر فرق مسلمین و روش و مسلک آنها تااندازه اى محیط بود کتب حدیث و رجال را مى شناخت .

معرفت رجال حدیث شیعه و سنى از یک طرف واطلاع برفتاواى و فقه سایر فرق اسلامى از طرف دیگر موجب مى شد که گاه اتفاق مى افتاد که حدیثى طرح مى شد وابتدا یک معنا و مفهوم از آن به نظر مى رسید ولى بعد معظم له تشریح مى کرد که این شخصى که این سئوال راازامام کرده اهل فلان شهر یا فلان منطقه بوده و در آنجا مردم تابع فتواى فلان فقیه از فقهاى عامه بوده اند و فتواى آن فقیه این بوده است و چون آن شخص در آن محیط بوده و آن فتوا در آن محیط شایع بوده پس ذهن وى مسبوق به چنان سابقه اى بوده پس مقصود وى از سئوال این بوده که سئوال کرده و جواب شنیده است

وقتى معظم له این جهات را که همه مفارف تاریخى هستند بیان و تشریح مى کرد و به اصطلاح روحیه راوى را تحلیل مى کرد مى دیدیم که معنا و مفهوم سئوال و جواب عوض مى شود و شکل دیگرى به خود مى گیرد.

با قران و تفاسیر آشنائى کامل داشت قران را هر چند به تمامه حافظ نبود اما نیمه حفظ داشت تاریخ اسلامى را دیده و خوانده و آشنا بود. در نتیجه همه اینها جو و محیطى را که آیات قرآن در آن نازل شده و همچنین جو و محیطى را که اخبار واحادیث در آن صدور یافته و محیطهائى که فقه در آنجاها تدریجا رشد کرده و پرورش یافته کاملا مى شناخت و بدیهى است که این جهان بینى بوى روشن بینى خاصى داده بود. و ... 23

به هر حال بدون آشنائى به تاریخ و رجال و زندگینامه ها نمى توان دست به اجتهاد لازم کامل زد. بنابراین براى اینکه کسى بتوانداهل فتوا واستنباط احکام شود لازم است که[ معارف تاریخى اسلام] را آموزش ببیند و به مطالعه و بررسى بنشیند.ازاین میان تحصیل سیره معصومین زندگینامه هاى راویان حدیث و طبقات آنها تاریخ علم حدیث و علم فقه از بیشترین اهمیت واولویت برخوردار مى باشند. نظام آموزشى که فاقداین مواد درسى باشد مجتهدپرور نخواهد بود.

ازاینرو برگردانندگان حوزه علمیه قم و دیگر حوزه هااست که وظیفه شرعى خود را دراین موردانجام بدهند و تاریخ اسلام و دانش رجال را به عنوان درس رسمى واز علوم پایه و مقدمات اجتهاد فقهى بشمار بیاورند.

آموزش صحیح تاریخ اسلام و آنچنان در سرنوشت مسلمین نقش اساسى دارد که لازم است در مدارس عمومى و دولتى و موسسات دانشگاه ها نیز نسبت به آموزش آن به فرزندان میهن اسلامى مان کوششهاى درست و سازنده به عمل بیاید.

2- ضرورت آموزش تاریخ نظرى و عمومى در حوزه ها:

تااینجااستدلال فشرده و شتابزده اى بود براى اثبات و تبیین ضرورت تدریس و تحصیل رسمى تاریخ اسلام در حوزه هاى علمیه .اکنون با نتیجه گیرى از آن بحث مى پردازیم به تبیین ضرورت آموزش تاریخ نظرى و تاریخ عمومى تا آن اندازه که در حوزه هاى علمیه بویژه حوزه قم کفایت شود.

بنظر مى رسد که تحصیل این معارف تاریخى در حوزه ها[ واجب کفائى] است . مسائل نظرى تاریخ و مباحث مربوط به تاریخ عمومى در گذشته چندان اهمیت وارزش عملى نداشت زیرا که کربرد آن در صحنه هاى فرهنگ و سیاسى براى همگان شناخته نبود روى همین اصل است که مى بینیم فقیه و عالم زمان شناسى چون شهید ثانى فقط به مباح بودن تعلم آن فتوا مى دهد و نه ضرورتش . 24

لکن در حال حاضر وضعیت کاملا تفاوت پیدا کرده و بنابر ضرورت زمان بسیارى از مباحات تبدیل به واجب گردیده اند.از جمله آنها یکى نیز [علم تاریخ و تاریخنگارى] است .

بخش غیر مختص باسلام علم تاریخ یعنى مسائل فلسفى و نظر تاریخ و تاریخ جهان اکنون یکى ازابزارهاى برنده و پر کاربرد سردمداران کفر جهانى در به زیر ستم کشیدن ملتها گمراه سازى افکار آنان و مقابله بااسلام است .

بهمین دلیل است که انواع مختلف موسسات و آگادمى هاى ایران شناسى عرب شناسى واسلامى شناسى و ... در غرب و روسیه شوروى بوجود آمده و صدها پژوهشگر به نام[ خاورشناس] مشغول تحقیق در تاریخ ملتهاى مشرق زمین و بویژه مسلمین مى باشند.

اکنون بلوک غرب و نظام چپاولگر سرمایه دارى از طریق معاریفى همچون تاریخ و تاریخنگارىاست که در جهان سوم تلقین ایدئولوژى مى کنند و زمینه سلطه خود را آماده مى سازند.

چنانکه بلوک شرق و سردمداران ملحد و ماده پرست آن نیز با منطق شیطانى و باطل و به ظاهر آراسته و سحرگونه اى بنام[ مادیت تاریخى] ماتریالیسم تاریخى است که به جنگ فرهنگى اسلام و بینش وحى و خداپرستى آمده است و بر پایه چنین شگردهاى است که کتابهاى مغرضانه و پراز کینه اى همچون[ اسلام درایران] پطروشفسکى را براى رد ریشه اى دین اسلام مى نویسند و ترجمه و نشر مى دهند و جوانان ناآگاه و مسلمان راازاین طریق است که تا عمق پرتگاه خطرناک[ ارتداد] و مارکسیست شدن سوق مى دهند. آنان چنینى وانمود مى کنند که[ علم تاریخ] در دست آنهاست و تاریخ صحیح را فقط آنان بلدند بنویسند!! .

آیا براى مقابله ریشه اى بااین سحر زمانه ما حوزه هاى علمیه اسلام و علماء و روحانیون اسلام و تشیع نباید یک فکر بنیادین و ریشه اى بیاندیشند؟ و آیا نباید و واجب نیست که شمارى از دانشمندان و طلاب فاضل واسلام شناس را به اسلحه علم تاریخ و فلسفه تاریخ مجهز و مسلح کرده به جنگ و مقابله این جادوگران دروغگوى زمانه مان بفرستیم تا بدینوسیله سحرشان را باطل ساخته واهداف پشت پرده آنان راافشا و رسوا نمائیم ؟

آیا بنظر شما راه از بین بردن زمینه انحراف وارتداد برخى از جوانان ناآگاه و معصوم میهن اسلامى نه تنها درایران بلکه در همه سرزمینهاى گسترده جهان اسلام این نیست که اصالت تاریخى اسلام را بثبوت رسانده و دروغ بودن دیدگاه[ مادیت تاریخ] را بنمایانیم ؟ و آیا این کار بجزاز طریق آشنا شدن دقیق و در حد تخصص با علم تاریخ میسر مى شود؟ آیا در وضعیتى که مستکبرین جهانى از علم تاریخ بمنظور تحریف حقایق و تخدیر فکرى عقیدتى و فرهنگى مسلمین و مردمان جهان بهره بردارى مى کنند وظیفه شرعى حوزه هاى حد[ واجب کفایى] نیست که خود را مسلح به این اسلحه نموده و دشمنان خداپرستى وانسانیت را خلع سلاح نماید؟

شما با یک مراجعه تند و گذرا به کتاب[ فرهنگ خاروشناسان] شمار و میزان فعالیت کسانى را که بنام مستشرق و خاورشناسى درباره تاریخ ایران واسلام کار کرده و مى کنند را ملاحظه کنید نا خود شگفتزده گردید. 25

و نیز با یک نظراجمالى در فهرست عناوین کتب تاریخى تالیف و ترجمه شده در یکصد ساله اخیر مى توان به حجم فعالیت فرهنگى استعمارگران و عوامل بومى آنها دراین زمینه پى برد. که در مقابل آنها کتب تاریخى که با دیدگاه اسلامى نوشته شده باشد تقریبا در حد صفراست !

بلوک شرق که مروج بینش الحاد و خدا ستیزى مى باشد در شصت سال اخیر ده ها موسسه و آکادمى و دانشکده ایران شناسى واسلام شناسى در جمهوریهاى خود بوجود آورده تاازاین طریق رمز و شیوه تحریف ایدئولوژى و تاریخ اسلام فرا گرفته و نشر دهند.

از طریق همین دانشکده ها و موسسات صدها کتاب رساله جزوه و مقاله درباره تاریخ اسلام واقوام مسلمان بااعمال بیشن ضد خدائى مارکسیسم نوشته و نشر یافته و بزبانهاى زنده جهان نیز ترجمه شده است . براى اینکه بااین واقعیت بطور ملموس آشنا شوید لازم است که کتاب[ ایران شناسى در شوروى] را - بویژه مقاله دوم و سوم آن را - مطالعه کنید تا گوشه اى از حج انبوه کار تاریخى مارکسیتها فقط درباره اسلام و مسلمانان ایران را ببینید! 26

آیا با توجه به این حقایق باز هم مى توان دراین زمان به[ مباح] بودن مطالعه و آموزشهاى تاریخى فتوا و نظر داد؟ یااینکه باید صریح و آشکارا گفت : تحصیل معارف تاریخى در حد رفع کفایت براى حوزه هاى علمیه واجب مى باشد.

آیا درصورتیکه حوزه هاى علمیه با بسیج امکانات خود مى توانند تاریخدان متخصص تربیت کرده و بااین سموم فکرى و عقیدتى مقابله کنند این کار راانجام ندهند گناه ناآگاهانى که از طریق مطالعه این نوع کتابها گمراه گردیده و[ مرتد] مى شوند بر عهده چه کسى است ؟

ممکن است گفته شود: راه حل آن جمع آورى این قبیل کتابهاى گمراه کننده جلوگیرى از نشر و پخش آنهاست . لکن عقل سلیم مى گوید:این شیوه راه حل اساسى نیست ماننداینست که کسى بخواهد با ریختن چند مشت خاک لجن زار ژرف و بزرگى را بخشکاند. آیااین کار عملى است ؟

تولید و پخش این مفاسد فکرى و فرهنگى درایران و جهان اسلام نیست که بتوان با آنها مقابله فیزیکى کرد مرکزاصلى آن در واشنگتن لندن لیدن مسکو و تاشکنداست .

بنابراین باید ما به دانش و منطقى مسلح شویم که بتوانیم جادوى پر زرق و برق و بى اساس آنان را باارائه حقایق ابطال کنیم و آن راه منحصر به فرد نیز آشنایى با عقیده اسلام و رسمیت بخشیدن به[ تدریس و تحصیل علم تاریخ در حوزه هاى علمیه] مى باشد.

مراجع

پاورقى ها

1. ر.ک : قرآن آل عمران .13 یوسف .111 نحل .66و...

2. ر.ک : قرآن اعراف .137 اسراء.16 فرقان 36 انعام .43و..

3. سوره قمر.3 4.

4. سوره روم /08

5. قال على (ع) : استدل على ما لم یکن بماقد کان فان الاموراشیاه ولاتکونن ممسن لاتنفقه العظه الااذا بالغت فى ایلامه فان العاقل یتعظ بالادب والبهائم لا تتعظالا بالضرب . نهج البلاغه فیض .926.

6.اى بنى !انى وان لم اکن عمرت عمر من کان قبلى فقد نظرت فى اعمالهم و فکرت فى اخبارهم و سرت فى آثارهم حتى عدت کاحدهم بل کانى بماانتهى الى من امورهم قد عمرت مع اولهم الى آخر هم فعرفت صفوذالک من کذره و نفعه من ضرره فاستخلصت لک من کل امر نخیله و توخیت لل جمیله و صرفت عنک مجهوله . نهج البلاغه فیض .904.

7. غررالحکم .17.

8. مرحوم شهید ثانى در کتاب ارزشمند منیته المرید که توسط دکتر محمدباقر حجتى به گونه بسیار جالب بنام[ آداب تعلیم و تعلم دراسلام] به فارسى ترجمه شده و نشر یافته است در تعیین مراتب علوم مختلف مى فرماید:

[برخى از علوم از لحاظ تعلیم و تعلم - مباح است یعنى تحصیل و عدم تحصیل آنها مساوى است نه مطلوب است و نه نامطلوب مانند شناخت تواریخ و رویدادهاى مربوط به گذشته واشعارى که از یاوه گوئى ها و غزلسرائیها عارى است و موجب اتلاف عمر نمى باشد و نیز مطالب واجب و الزام آور در آنها مطرح نشده باشداز قبیل اشعار عربى[ عاریه] و قصایداصیل در زبان عربى که شایسته احتجاج واستشهاد در مورد عبارات کتاب و سنت مى باشد. و]... آداب تعلیم و تعلم دراسلام .542 دفتر نشر فرهنگ اسلامى چاپ اول

البته خوانندگان محترم نیز توجه دارند همانگونه که از متن نقل شده نیز بدست مى آید تاریخ اسلام سیره و رجال و طبقات روات منظور نظر شیهد نمى باشد منظوراو فقط تاریخ عمومى است . براى اینکه شهید در جاى دیگراز همان کتاب مثل همه فقهاءاسلام تحت عنوان[ علم حدیث] آگاهى از قول عل و تقریر معصومین[ ع] را که همان تاریخ اسلام بعداز دانش قرآن شناسى شریف ترین دانشها بر شمرده و تعلم آن را لازم دانسته است .

البته و سنت مى باشد. و]... آداب تعلیم و تعلم دراسلام .542 دفتر نشر فرهنگ اسلامى چاپ اول . ر.ک آداب تعلیم و تعلم دراسلام .526.

9.از سخنان امام روح الله الخمینى در 21 شعبان .1398ق و 5 تیرماه .1357 ه.ش . نقل از کتاب نهضت امام خمینى ج 2.صفحه هفت چاپ اول سید حمیدزیارتى .

10. همان مدرک صفحه نه .

11. همان مدرک صفحه نوزده .

12. ر.ک :الغدیر ج .3 چاپ سوم اعلمى بیروت . تحت عنوان[ . التاریخ الصحیح] .

13. ر.ک : علم التاریخ .155 ببعد تالیف پروفسور هرنشو تعریب عبدالحمیدالعبادى چاپ مصر.

14. علم التاریخ عندالمسلمین .69 70 فرانس روزنتال تعریب دکتر صالح احمدالعى چاپ بیروت موسسه الرساله بنقل ازاین النجار در ذیل تاریخ بغداد مخطوط پاریس و مقبس تاریخ معتضد چاپ افست قاهره . (نقل به تلخیص) .

15. همان مدرک .71 بنقل از کتاب[ : اخبارالراضى والمتقى بالله] صولى صفحه 25 چاپ دن وافست قاهره در سال 1935 میلادى .

16. همان مدرک .72 73 (نقل به تلخیص) .

17. همان مدرک .73 بنقل ازالبدایه ان کثیر ج 12.266 حوادث سال 567 ه.

18. علم التاریخ .160 پروفسور هر نشو تعریب عبدالحمیدالعاد چاپ مصر.

19.الفخرى .5 ازابن طقطقى چاپ گوته علم التاریخ علم التاریخ عندالمسلمین .75.

20. به مقدمه کتاب پرارج[ تلفیق الاخبار و تنقیح الاثار فى وقایع قزان و بلغار و ملوک اثتتار]از[ م .م .الرمزى] چاپ اورنیورگ افست ایران در سال 1355ه.ش مراجعه شود.او در مقدمه کتاب خود ضمن بررسى علل تمکین سیاسى ملل مسلمان آسیاسى مرکزى به روسها مطالب مفیدى را دراین زمینه مطرح کرده است .

22. تکامل اجتماعى انسان .196 شهید مظهرى انتشارات صدرا چاپ اول بهمن 1363 (مقاله پیوستى مزایا و خدمات آیه الله بروجردى) .

23. همان مدرک .201.23.

24. به زیرنویس شماره 8 همین مقاله مراجعه شود.

25. فرهنگ خاورشناسان نوشته ابوالقاسم سحاب چاپ (موسسه جغرافیائى و کارتوگرافى سحاب ) نشریه شماره 3008.

26.ایرانشناسى در شوروى نوشته ا.ب . پطروشفسکى اى .ام ارانسکى ترجمه یعقوب آژند تهران انتشارات نیلوفر زمستان 1359 ه.ش .

لازم به یادآورى است که مترجم محترم این کتاب متاسفانه هیچگونه مقدمه ارشادى که بتواند خواننده مبتدى را راهنما بوده و زهرهاى ایدئولوژیک انحرافى نویسندگان را خنثى ساخته و جهت گیرى وانگیزه هاى سیاسى روسها را که در قالب کار تاریخى و فرهنگى ارائه مى شود را تبیین کند ارائه نداده است . در حالیکه از مترجمین مسلمان و متعهد و نیز علم گرا این انتظار کاملا بجا و منطقى است . واین عیب اغلب مترجمین فارسى از جمله مترجم محترم یاد شده است .

27.البته جاى خوشوقتى است که پایه هاى اولیه رسمیت یافتن تاریخ در حوزه ها به عنوان یک رشته تخصصى با پیشنهاد وامر آیت الله العظمى منتظرى نهاده شده است . چون رشته تاریخ یکى از رشته هاى مدرسه تخصصى حوزه علمیه قم است که به امرایشان تاسیس شده است واکنون مراحل نمو خود را مى گذراند.